

دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۵، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

چالش مترجمان قرآن در برگردان ادوات تقلیل و تکثیر به

زبان فارسی

علی صابری*

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۷)

چکیده

در قرآن کریم واژگانی وجود دارد که مترجمان برای برگردان آنها به دیگر زبان‌ها، نیاز به دقت و تأمل ویژه‌ای دارند. نمونه‌ای از این واژگان، ادوات تقلیل و تکثیر است که حضور این واژگان در متن گاهی باعث ایجاد نوعی ناهمگونی یا اشتباه در ترجمه می‌شود و گاهی نیز دیده می‌شود که مترجمان آنها را نادیده می‌گیرند. این نابسامانی در برگردان‌ها ممکن است به دلیل دلالت این واژگان بر مفاهیم گوناگون باشد؛ مانند دلالت حرف «قَد» بر تأکید، تحقیق، تقریب، تقلیل، و تکثیر. گاهی نیز به سبب شباهت به واژگان دیگر است، چون شباهت «کَم» تعجیبی به «کَم» پرسشی، و یا ممکن است به علت دلالت بر مفاهیم متضاد رخ دهد؛ مانند حرف «رُبَّ» که گاهی برای دلالت بر فزونی به کار می‌رود و گاهی برای دلالت بر کاستی. همین امر باعث می‌شود مترجمان در تعیین نوع این ادوات یا مفهوم درست آن، و یا گاهی در تعیین آن رکن جمله که امر فزونی و یا کاستی به آن تعلق دارد، دچار لغزش شوند. ما بر آن شدیم که بدانیم شیوه‌های مناسب در برگردان این ادوات چیست و چه راهکاری می‌تواند مترجمان را از لغزش در امان نگه دارد؟ در این پژوهش، نخست موارد ناهمسوایی برخی مترجمان با مفسران و نحویان تبیین شده است. سپس راه انتخاب برابرنهاده درست این واژگان، در برگردان متون و اصول آن، همچون تعیین نوع ادواتی مانند «رُبَّ»، یا «قَد» که برای تقلیل، تکثیر یا مفاهیم دیگر است و یا تشخیص رکن مقید جمله، چون تمییز «کَم» و «کَاتِن»، در حین بررسی هر یک بیان شده است. بنابراین، یک مترجم نیاز است که از قواعد دستور زبان و واژه‌شناسی آگاهی کامل داشته باشد.

واژگان کلیدی: تقلیل، تکثیر، ترجمه، قرآن کریم.

* E-mail: Dr_saberi_43@yahoo.com

مقدمه

ادوات در قرآن عبارت است از حروف و واژگان شبیه آن، اعم از اسم و فعل که در جاهای گوناگون بر معانی متفاوت دلالت دارند (ر.ک؛ زرکشی، ۱۹۹۰م، ج ۴: ۱۵۴ و سیوطی، بی تا، ج ۲: ۱۴۰)، چون ادوات استثناء، استقبال، استفهام، نهی، نفی، اشاره، ترجی، تمثی، تشبیه، تعریف، تعلیل، تفسیر، تقلیل، تکثیر و غیره.

از آنجا که ادوات در درک مفاهیم آیات و استنباط احکام تأثیر بسزایی دارند، دانستن مضامینی که این واژگان دلالت بر آن دارند، برای یک مترجم، به‌ویژه مترجم کلام خدا، نیازی گریزناپذیر می‌نماید و با وجود اهمیت این موضوع، بر اساس بررسی‌های انجام‌شده در پیشینه بحث، تاکنون پژوهشی در این راستا (برگردان تقلیل و تکثیر) صورت نگرفته است.

در گام نخست، لازم است اشاره کنیم که واژگان موجود در زبان قرآن که دلالت بر مفهوم کمی یا فزونی دارند، دو دسته‌اند:

الف) واژگانی که در شمار ادوات تقلیل یا تکثیر نیستند، بلکه در معنای معجمی خود بر این دو مفهوم دلالت دارند؛ مانند واژه «کثیر» در آیه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾ کیست که به خدا قرض الحسنه‌ای دهد تا آن را برای او چندین برابر کند؟ ﴿البقره / ۲۴۵﴾؛ واژه «جم» در آیه ﴿وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا * وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ و میراث را جمع کرده می‌خورید * و مال و ثروت را بسیار دوست دارید ﴿الفجر / ۱۹-۲۰﴾؛ واژه «غدق» در آیه ﴿وَأَلُو اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ و اینکه اگر آنها در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم! ﴿الجن / ۱۶﴾ و واژه «لبد» در آیه ﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا﴾ می‌گوید: مال زیادی را (در کارهای خیر) نابود کرده‌ام ﴿البلد / ۶﴾ که همگی دلالت بر فزونی دارند. واژگانی مانند «قلیل» در آیه ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ و (هرگز) پیمان الهی را با بهای کمی مبادله نکنید ﴿النحل / ۹۵﴾، واژه «یسیر» در آیه ﴿وَتَزِدَا كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ﴾ و

یک بار شتر زیادتر دریافت خواهیم داشت؛ این پیمانه (بار) کوچکی است! ﴿یوسف / ۶۵﴾ و یا واژه «نقص» در آیه ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ﴾ قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم ﴿البقره / ۱۵۵﴾ که دلالت بر کاستی دارند.

ب) دسته دوم واژگانی هستند که به عنوان ابزاری برای بیان این مضمون به کار گرفته می‌شوند و باید در پرتو سیاق‌های قرآنی و زبانی مورد بررسی قرار گیرند. همین ادوات هستند که در برگردان عبارات به زبان‌های دیگر نیاز به دقت و ژرف‌نگری دارند و اهمیت مطالعه این ادوات در هیچ زبانی بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا از یک سو، چالشی هستند بر سر راه مترجمان در برگردان‌های قرآن به زبان‌های دیگر و یافتن برابرنهاده مناسب برای این واژگان در زبان مقصد، و از سوی دیگر، گاهی در پیوند اجزای زبان همانند رباط‌هایی هستند که بخش‌های متفاوت جمله را به یکدیگر پیوند می‌دهند و نادیده گرفتن یا کاربرد نابجای آنها رشته سخن را از هم می‌گسلد و مفهوم کلام را تغییر می‌دهد.

آنچه در این گفتار به بررسی آن خواهیم پرداخت، همین گروه اخیر است که نخست با تکیه بر واژه‌نامه‌ها، کتاب‌های تفسیر، نحو و زبان‌شناسی کهن و معاصر، دیدگاه صاحب‌نظران را بیان می‌کنیم. سپس بر اساس آن، درباره دقت مترجمان در برگردان آیاتی که این ادوات در آنها به کار رفته است، به قضاوت می‌نشینیم تا میزان مطابقت برگردان‌های فارسی را با واقعیت‌های زبان عربی و روح آیات قرآنی واکاوی کنیم. در این زمینه، دستورنویسان، زبان‌شناسان و نویسندگان واژه‌نامه‌ها تلاش‌های زیادی در تبیین دلالت این واژگان کرده‌اند، اما گویا تاکنون پژوهشگران و مترجمان در برگردان این ادوات گامی برنداشته‌اند و ما نیز در این صفحات اندک، تنها به بررسی نمونه‌هایی از آن به عنوان راهکار می‌پردازیم و موارد مشابه دیگر را به مترجمان محترم می‌سپاریم. بنابراین، پرسش‌هایی که در دو گام نخست و دوم مطرح می‌شود، عبارتند از: ۱- عامل چالش در برگردان این ادوات چیست؟ ۲- راه حل برون‌رفت از این چالش کدام است؟ در آن صورت می‌توان گفت چالش آنان گاهی در تشخیص نوع این ادوات، یعنی تقلیل و تکثیر بودن آن است و گاهی در تعیین آن رکنی در جمله است که با این ادوات مقید می‌شود.

ضمناً یادآوری می‌شود که مترجمان محترم باید بدانند که ما در صدد خرده‌گیری در کار آنان نیستیم، بلکه بر آنیم تا کمک کنیم این دانشمندان در آینده، ترجمه‌های دقیق‌تر و علمی‌تری از قرآن کریم به جامعه مسلمانان فارسی‌زبان ارائه دهند. لذا از محضر ایشان می‌خواهیم این پژوهش را در راستای همیاری به خود بنگرند، نه نقد و خرده‌گیری بر کار خویش، تا مشوقی باشد برای ما که در آینده به مباحث دیگری در این راستا بپردازیم.

۱- ادوات تکثیر و تقلیل در قرآن کریم

پیش از پرداختن به این ادوات، لازم است که نخست آنها را به دو گروه زیر تقسیم کنیم و پس از آن، به بررسی مفاهیم و دلالت‌های آن بپردازیم:

۱-۱) کنایه‌های عدد

واژگانی است که دلالت بر شمار نامشخص اشیاء دلالت دارد (ر.ک؛ حسن، بی‌تا، ج ۴: ۵۶۸)؛ مانند «کم: چه مقدار»، «کأین: چه بسیار»، «کذا: فلان شمار» و «نیف: آندی».

الف) کَمٌ

واژه‌ای است مبنی، صدرنشین و نیازمند به تمییز [برای دلالت بر شمار نامعینی از اشیاء] که بر دو نوع است: خبری و پرسشی (ر.ک؛ سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۲: ۱۵۶-۱۵۷)؛ ابن‌حاجب، بی‌تا، ج ۱: ۵۲۳ و ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۲۴۳). نوع خبری آن مانند آیه **﴿وَكَمْ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ فَانِلُونَ﴾** چه بسیار شهرها و آبادی‌ها که آنها را (بر اثر گناه فراوانشان) هلاک کردیم و عذاب ما شب‌هنگام یا در روز هنگامی که استراحت کرده بودند، به سراغشان آمد. **﴿(الأعراف / ۴)﴾** و نوع پرسشی آن مانند **﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾** گفت: چه قدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز؛ یا بخشی از یک روز **﴿(البقره / ۲۵۹)﴾**. اگرچه به ادعای صاحب *الإتقان* نوع پرسشی آن در قرآن نیامده است (ر.ک؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۲). اما با بررسی دیدگاه مفسران، می‌توان گفت از ۱۸

مورد که در قرآن به کار رفته، در پنج مورد آن، بین پرسشی و خبری بودن اختلاف نظر است (ر.ک؛ عظیمه، بی تا، ج ۲: ۳۹۶) که در خلال بحث به آن خواهیم پرداخت.

این واژه در مفهوم خبری خود، در شمار ادوات تکثیر و مترادف حرف «رَبَّ» است، اما در اسم بودنش با «رَبَّ» تفاوت پیدا می کند (ر.ک؛ سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۲: ۱۵۶ و ۱۶۱؛ مبرد، ۱۹۹۴م، ج ۳: ۶۵ و ابن حاجب، بی تا، ج ۱: ۵۲۴) که در این صورت، تمییز آن همانند تمییز اعداد صد (۱۰۰) و هزار (۱۰۰۰) مجرور است (ر.ک؛ سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۲: ۱۶۱؛ زجاجی، ۱۹۸۶م: ۶۰؛ ابن حاجب، بی تا، ج ۱: ۵۲۴ و ابن هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۲۴۵).

اما مترجم زمانی در برگردان این واژه با چالش روبه رو می شود که در نوع آن اختلاف نظر وجود داشته باشد. بنابراین، مترجمان در برگردان آیاتی چون ﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ یکی از آنها گفت: چه مدت خوابیدید؟! گفتند: یک روز، یا بخشی از یک روز! ﴿(الکهف/ ۱۹) که در پرسشی بودن آن اتفاق نظر وجود دارد (ر.ک؛ زمخشری، ۱۹۹۸م، ج ۳: ۵۷۲؛ رازی، ۱۹۸۱م، ج ۲۱: ۱۰۴ و قرطبی، ۲۰۰۶م، ج ۱۳: ۲۳۶)، مشکلی نخواهند داشت.

اما با نگاهی به برگردان واژه «کم» در آیه ﴿سَلُّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ از بنی اسرائیل بپرس: چه اندازه نشانه های روشن به آنها دادیم؟ و کسی که نعمت خدا را، پس از آنکه به سراغش آمد، تبدیل کند که خداوند شدیدالعقاب است ﴿(البقره/ ۲۱۱) می توان دریافت که مترجمان، هر یک به گونه ای، یک معادل برای این واژه برگزیده اند، هر چند این معادل ها یکی نیست، اما می تواند این مفهوم را به خواننده منتقل سازد؛ مثلاً: «چقدر آیات و ادله روشن» (الهی قمشه ای، ۱۳۸۷: ۴۵)؛ «چه اندازه... دلیل روشن» (مشکینی، ۱۳۸۷: ۳۳)؛ «چه اندازه نشانه های روشن» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۹)؛ «چند آوردیمشان از آیت ها» (معزی، ۱۳۷۲: ۳۳)؛ «چه بسیار نشانه های روشن» (فولادوند، ۱۳۸۴: ۳۳) و «چه بسیار شواهد روشن» (بهرام پور، ۱۳۸۶: ۳۳). اگرچه جمله تعجبی یا پرسشی را در نوشتار فارسی تنها از طریق علامت «؟» یا «!» می توان از هم شناخت و برخی ترجمه های قرآن فاقد

نشانه‌های نگارشی است، اما باز می‌توان دریافت که مترجمان محترم در خبری یا پرسشی بودن «کم» در این آیه هماهنگ نیستند؛ زیرا اگر «کم» در این آیه پرسشی باشد و تمام ترجمه‌های فوق را به گونه‌ای توجیه کنیم، ترجمه «چه بسیار نشانه‌های روشن» از فولادوند و «چه بسیار شواهد روشن» از بهرام‌پور، به زعم قوی تعجّبی / خبری است، نه پرسشی. البته این اختلاف در میان مفسران نیز وجود دارد، برخی قطعاً آن را پرسشی می‌دانند (ر.ک؛ أبوحنّان، ۱۹۹۳ م، ج ۲: ۱۳۶؛ ابن‌عاشور، ۱۹۸۴ م، ج ۲: ۲۸۹ و طباطبائی، ۱۹۹۷ م، ج ۲: ۱۱۱). اما برخی دیگر خبری و پرسشی بودن آن را جائز می‌شمارند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۹۹۸ م، ج ۲: ۴۲۰ و بیضاوی، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۴) و برخی در بیان نوع آن سکوت کرده‌اند (ر.ک؛ طبری، ۱۹۹۴ م، ج ۱: ۵۷۰ و رازی، ۱۹۸۱ م، ج ۶: ۲). اما چالشی که در برگردان این واژه وجود دارد، این است که اگر «کم» در این آیه به صورت تعجّبی / خبری ترجمه شود، در آن صورت، ارتباط آن با جمله پیشین قطع می‌گردد؛ زیرا در آیه، نخست دستور داده می‌شود که «بپرس: سَلْ»، اما مورد سؤالی ذکر نمی‌شود! یعنی درباره چه چیزی بپرسد، مشخص نیست! (ر.ک؛ ابن‌عاشور، ۱۹۸۴ م، ج ۲: ۲۸۹ و عظیمه، بی‌تا، ج ۲: ۳۹۹). این گسستگی در ترجمه فولادوند به روشنی دیده می‌شود، اما در دیگر ترجمه‌ها می‌توان واژه‌های «چقدر»، «چه اندازه» و «چند» را قید پرسشی به شمار آورد، هرچند ممکن است منظور برخی از مترجمان این نباشد.

در آیه ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ آیا ندیدند چقدر از اقوام پیش از آنان را هلاک کردیم؟! آنها هرگز به سوی ایشان باز نمی‌گردند! (یس / ۳۱) نیز هرچند صاحب‌کشاف، «کم» را در این آیه پرسشی و «أنهم..» را بدل از آن می‌داند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۹۹۸ م، ج ۵: ۴۰۰)، اما بیشتر مفسران آن را تعجّبی / خبری می‌دانند (ر.ک؛ ابن‌عطیه، ۲۰۰۱ م، ج ۴: ۴۵۲ و قرطبی، ۲۰۰۶ م، ج ۱۷: ۴۳۸) و فخر رازی برای تأیید سخنش، از آن به «أَلَمْ يَرَوْا كَثْرَةَ إِهْلَاكِنَا» یا «أَلَمْ يَرَوْا الْمُهْلِكِينَ الْكَثِيرِينَ» تعبیر می‌کند (ر.ک؛ رازی، ۱۹۸۱ م، ج ۲۶: ۶۴).

اما با نگاهی به ترجمه‌های قرآن کریم درمی‌یابیم که در این آیه هیچ یک از مترجمان محترم برخلاف مفسران، بر اساس رأی زمخشری، «کم» را پرسشی در نظر نگرفته‌اند و

برخی به «چه بسیار» (ر.ک؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۷: ۶۲۷؛ مشکینی، ۱۳۸۷: ۴۴۲؛ فولادوند، ۱۳۸۴: ۴۴۲ و بهرام‌پور، ۱۳۸۶: ۴۴۲)، و برخی در معنای «چقدر» (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۰۳) و یا «بسا» (ر.ک؛ معزی، ۱۳۷۲: ۴۴۲) ترجمه کردند، البته به شرط اینکه «چقدر» در ترجمه مکارم شیرازی پرسشی نباشد، چون در آیه پیشین (البقره/ ۲۱۱) «چه اندازه» و در آیه (الأنعام/ ۶)، «چه قدر» را پرسشی در نظر گرفتیم که در آن صورت، اینجا گویا نوعی اتفاق نظر بین مترجمان و مفسران به چشم می‌خورد.

اما در آیه ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ مَّكَّناهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ يُمْكِنْ لَّهُمْ: آیا ندیدند چقدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟ اقوامی که (از شما نیرومندتر بودند؛ و) قدرت‌هایی به آنها داده بودیم که به شما ندادیم﴾ (الأنعام/ ۶) برخلاف آیه (یس/ ۳۱)، با اینکه در میان مفسران اختلافی دیده نمی‌شود و مؤلف الجامع لأحكام القرآن آن را پرسشی می‌داند و تعبیر «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ» را برای آن بیان می‌کند (ر.ک؛ قرطبی، ۲۰۰۶م، ج ۸: ۳۲۴) و صاحب البحر المحیط نیز آن را پرسشی می‌خواند (ر.ک؛ ابو حیان، ۱۹۹۳م، ج ۴: ۸۰) و برخی تفسیرها از نوع «کم» سخنی به میان نمی‌آورند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۹۹۸م، ج ۲: ۳۲۴؛ ابن عطیه، ۲۰۰۱م، ج ۲: ۲۶۸؛ طباطبائی، ۱۹۹۷م، ج ۷: ۱۸). اما این چالش در میان مترجمان به چشم می‌خورد و با اینکه مفسران واژه «کم» را پرسشی دانستند، ولی بیشتر مترجمان آن را با قید تعجبی «چه بسیار...» (ر.ک؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۷: ۱۷۸؛ مشکینی، ۱۳۸۷: ۱۲۸؛ فولادوند، ۱۳۸۴: ۱۲۸ و بهرام‌پور، ۱۳۸۶: ۱۲۸) یا «بسا...» (ر.ک؛ معزی، ۱۳۷۲: ۱۲۸) ترجمه کرده‌اند، جز ترجمه مکارم شیرازی که این واژه به «چقدر...؟» همراه با نشانه پرسشی (?) برگردانده شده است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۹۰). بنابراین، چالش میان مترجمان در ترجمه واژه «کم» به روشنی دیده می‌شود. اما مترجمان باید در برگردان فارسی «کم» به دو نکته اساسی توجه کنند: ۱- باید تشخیص دهند که این واژه در مفهوم تعجبی خود به کار رفته است یا پرسشی. ۲- باید تعیین کنند که این واژه به عنوان یک قید، کدام یک از ارکان جمله را مقید می‌سازد. پس از یافتن پاسخ این دو پرسش از تفسیرها، کتب نحوی و واژه‌نامه‌ها،

می‌توان اقدام به برگردان آیه کرد. اما ما اکنون مجبوریم به همین حد در باب این واژه بسنده کنیم تا بتوانیم به دیگر ادوات تقلیل و تکثیر نیز پردازیم.

ب) کای / کائین

این واژه یکی دیگر از کنایه‌های عدد است که تمییز آن با حرف جرّ «مِن» مجرور می‌شود (ر.ک؛ سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۲: ۱۷۰؛ ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۲۴۶) و غالباً آن را ترکیبی از «ک» تشبیه و «ای» پرسشی می‌دانند که به صورت «کائین» نیز نوشته می‌شود (ر.ک؛ قرطبی، ۲۰۰۶م، ج ۵: ۳۴۹؛ ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۲۴۶ و سامرائی، ۲۰۰۳م، ج ۲: ۲۹۵). سیبویه آن را در مفهوم «رُبَّ» می‌انگارد (ر.ک؛ سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۲: ۱۷۱)، اما بیشتر نحویان آن را همانند «کَم» تعجّبی می‌دانند که معنای تکثیر دارد (ر.ک؛ زجاجی، ۱۹۸۶م: ۶۰؛ ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۲۴۶).

«کای» افزون بر اینکه همانند «کَم» تعجّبی، بیان‌گر مفهوم کثرت است، باعث نوعی برجسته‌سازی و بزرگنمایی در عبارت نیز می‌شود (ر.ک؛ سامرائی، ۲۰۰۳م، ج ۲: ۲۹۶)؛ مانند دو آیه زیر: ﴿وَكَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فِجَاءَهَا بِأَسْنَأَ بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ﴾ چه بسیار شهرها و آبادی‌ها که آنها را (بر اثر گناه فراوان‌شان) هلاک کردیم و عذاب ما شب‌هنگام یا در روز هنگامی که استراحت کرده بودند، به سراغ‌شان آمد ﴿(الأعراف / ۴)﴾ و ﴿فَكَايِنٌ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ﴾ چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی که آنها را نابود و هلاک کردیم، در حالی‌که (مردمش) ستمگر بودند، به‌گونه‌ای که بر سقف‌های خود فروریخت! (نخست سقف‌ها ویران گشت؛ و بعد دیوارها بر روی سقف‌ها!) و چه بسیار چاه پر آب که بی‌صاحب ماند؛ و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع! ﴿(الحج / ۴۵)﴾. از سیاق این آیات می‌توان به تفاوت بین «کَم» و «کائین» پی‌برد (ر.ک؛ سامرائی، ۲۰۰۳م، ج ۲: ۲۹۷) که بررسی تفاوت این دو با این مبحث پیوندی ندارد و ما نیز بدان نمی‌پردازیم.

اما چالشی که پیش روی مترجمان قرآن در برگردان «کأین» وجود دارد، با آنچه در ترجمه «کم» دیدیم، متفاوت است؛ زیرا دیگر مشکل در تعجّبی یا پرسشی بودن این واژه نیست، بلکه نکته ظریف و دقیقی که در آن نهفته این است که مترجم باید بداند این افاده تکثیری که از آن فهمیده می‌شود، در کدام رکن جمله است و آن قید کثرت را باید در کنار کدام واژه فارسی قرار دهد؛ به عنوان مثال، با کمی درنگ در برگردان آیه ﴿وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد. ﴿(آل عمران / ۱۴۶) خواهیم دید که چگونه با جابجایی این قید، مفهوم آیه تغییر می‌کند. قمشه‌ای و معزّی این قید را برای «تکرار رخدادها» در نظر گرفته‌اند و آن را به «چه بسیار رخ داده» (ر.ک؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۷: ۹۴) یا «چه بسا پیامبری که» (ر.ک؛ معزّی، ۱۳۷۲: ۶۸) برگردانده‌اند؛ یعنی این امر مبارزه برای یک پیامبر در دفعات بسیار رخ داده است، اما دیگران آن را وصفی برای واژه «پیامبر» شمرده‌اند و به صورت «چه بسیار (از) پیامبرانی» (ر.ک؛ مشکینی، ۱۳۸۷: ۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۹۰؛ فولادوند، ۱۳۸۴: ۶۸ و بهرام‌پور، ۱۳۸۶: ۶۸) ترجمه کرده‌اند و واژه «نبی» را به صیغه جمع یعنی «پیامبران» آورده‌اند تا بگویند حادثه واحدی برای پیامبران متعدّد رخ داده است.

اکنون برای داوری درستی یا نادرستی یکی از این دو ترجمه نیاز داریم تا اندکی در کارکرد این واژه در زبان درنگ کنیم. نخست اینکه «کأین» دلالت بر کثرت واژه‌ای دارد که تمییز آن واقع می‌شود (ر.ک؛ ابن‌عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۴: ۱۱۷)؛ یعنی در مفهوم همان «کم من نبی» است (ر.ک؛ طبری، ۱۹۹۴م، ج ۲: ۳۳۹ و زجاجی، ۱۹۸۶م: ۶۰). دوم اینکه می‌توان این واژه را به اعتبار مفهوم آن، جمع در نظر گرفت و یا به اعتبار لفظ با آن چون مفرد رفتار کرد (ر.ک؛ ابوحنّان، ۱۹۹۳م، ج ۳: ۷۹). بنابراین، واژه «نبی» در اینجا به سبب «کأین» بر متعدّد دلالت دارد نه واحد، اما ضمیر «ه» در «مَعَهُ» به اعتبار لفظ آن، مفرد آمده است (ر.ک؛ ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ج ۲: ۷۲۴)؛ یعنی در حقیقت، «کأین» به معنای

«جَمْعٌ كَثِيرٌ» (ر.ک؛ ابوحنیان، ۱۹۹۳م، ج ۳: ۷۹) و «كَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ» به معنی بسیاری از پیامبران (ر.ک؛ قرطبی، ۲۰۰۶م، ج ۵: ۳۵۱) است. با این تفصیل، اکنون خوانندگان می‌توانند داوری کنند که ترجمه کدام یک از دو گروه درست‌تر است. آیا پیامبران بسیاری هستند که این رخداد برایشان اتفاق می‌افتد، یا اینکه آن رخداد چندین بار برای یک پیامبر پیش می‌آید؟ به عنوان مثال، اگر بگوییم: «كَأَيُّ مِّن طَالِبٍ اجْتَهَدَ وَ لَمْ يَنْجَحْ»، مفهوم کثرت در کدام واژه قرار می‌گیرد؟ آیا «شمار دانشجویان» که تلاش می‌کنند، فراوان است یا «میزان تلاش‌ها» و یا «نبود موفقیت‌ها» که برای یک دانشجو رخ می‌دهد؟ امر مسلم این است که باید بگوییم: «چه بسیارند دانشجویانی که...». بنابراین، برگردان الهی قمشه‌ای نمی‌تواند درست باشد.

با دقت در ترجمه آیه «وَكَأَيِّن مِّن آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمان‌ها و زمین که آنها از کنارش می‌گذرند و از آن رویگردانند! ﴿یوسف/ ۱۰۵﴾، مشاهده می‌شود که قمشه‌ای اگرچه برای برگردان واژه «آیة» از صیغه جمع استفاده کرده است، اما «كَأَيِّن» را قیدی برای تکرار فعل «یمرّون» آورده است و آن را بدین صورت ترجمه کرده است: «چه بسیار بر آیات... می‌گذرند» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۷: ۳۴۷)، یعنی «یَمُرُّونَ كَثِيرًا: گذشتنشان فراوان است». اما دیگران «چه بسیار نشانه‌ای» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۶۸) و «چه بسیار نشانه‌ها...» (ر.ک؛ مشکینی، ۱۳۸۷: ۲۴۸؛ فولادوند، ۱۳۸۴: ۲۴۸ و بهرام‌پور، ۱۳۸۶: ۲۴۸) یا «بسیار نشانه‌هایی...» (معزی، ۱۳۷۲: ۲۴۸) ترجمه کرده‌اند و «كَأَيِّن» را قیدی برای تمییز آن قرار داده‌اند تا بگویند نشانه‌های فراوانی وجود دارد که مردم بی‌توجه از کنار آنها می‌گذرند، نه اینکه شمار دفعات گذرشان بر آن نشانه‌ها زیاد باشد. اکنون با توضیحات پیشین و با نگاهی به جمله مجمع‌البیان که «كَأَيِّن مِّن آيَةٍ» را چون «كَمْ مِّن حُجَّةٍ» می‌داند (ر.ک؛ طبرسی، ۲۰۰۵م، ج ۵: ۳۵۷) و نیز المیزان که از آن به «هُنَاكَ آيَاتٌ كَثِيرَاتٌ...» تعبیر می‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۹۹۷م، ج ۱۱: ۲۷۷)، می‌توانیم برگردان درست این واژه را در دو آیه به روشنی دریابیم.

اما با نگاهی به برگردان آیه ﴿فَكَأَيُّ مَن قَرِيَّةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ﴾ چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی که آنها را نابود و هلاک کردیم در حالی که (مردمش) ستمگر بودند، به گونه‌ای که بر سقف‌های خود فروریخت و چه بسیار چاه پر آب که بی‌صاحب ماند؛ و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع! ﴿(الحج/ ۴۵) از همین مترجمان، ترجمه‌های زیر را می‌توان مشاهده کرد: «چه بسیار شهر و دیاری» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۷: ۴۷۷)، «چه بسیار از مجتمع‌های انسانی» (ر.ک؛ مشکینی، ۱۳۸۷: ۳۳۷)، «چه بسیار شهرها» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۳۱؛ فولادوند، ۱۳۸۴: ۳۳۷ و بهرام‌پور، ۱۳۸۶: ۳۳۷) و یا «بسا شهری» (معزی، ۱۳۷۲: ۳۳۷). از این روی، درمی‌یابیم که همه مترجمان در اینکه «کأین» قیدی برای تمییز خود است، اتفاق نظر دارند، در صورتی که گویا قمشه‌ای و فولادوند در آیات پیشین این دیدگاه را ندارند. بنابراین، می‌توان گفت گاهی مترجمان در برگردان این ادوات که مفهوم آنها به دیگر واژه‌ها وابسته است، دیدگاه یکسانی ندارند و در موارد مختلف، برگردان‌های گوناگونی ارائه می‌دهند که در نهایت، افزون بر ناهماهنگی در ترجمه‌ها، باعث تغییر مفهوم آیات نیز می‌شود و با توجه به دیدگاه مفسران که پیش از این بیان شد، امر مسلم این است که در این آیات، منظور آن است که شمار پیامبران، آیات، و آبادی‌ها فراوان هستند نه امور دیگر.

بر اساس آنچه که در باب «کأین» بیان شد، مترجمان محترم درمی‌یابند که تمییز این واژه، شاخص بارزی است در درک درست آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته است. بنابراین، ضرورت دارد که مترجم پیش از اقدام به برگردان آیه، تلاش کند تا ابتدا تمییز «کأین» را دریابد و آنگاه با مقید کردن تمییز، آن را به زبان مقصد برگرداند تا در انتقال مفهوم کلام خداوند به زبان دیگر دچار لغزش نشود.

۲- ادوات غیر کنایه عدد

الف) رُبَّ

حرف جرّی است ویژه اسم‌های نکره (ر.ک؛ مبرّد، ۱۹۹۴م، ج ۴: ۱۵۰ و ابن‌سراج، ۱۹۹۶م، ج ۱: ۴۱۶) و در مفهوم این واژه که آیا برای تقلیل است یا تکثیر، تفاوت دیدگاه‌ها فراوان است؛ مثلاً صاحب‌الایتنان هشت دیدگاه گوناگون در مفهوم آن بیان می‌کند (ر.ک؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۶-۱۹۷)، اما نحویان غالباً مفهوم تقلیل را ترجیح می‌دهند (ر.ک؛ مبرّد، ۱۹۹۴م، ج ۴: ۱۳۹؛ زجاجی، ۱۹۸۶م: ۱۴؛ مرادی، ۱۹۹۲م: ۳۴۸؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۶ و سامرائی، ۲۰۰۳م، ج ۳: ۳۲). برخی نیز بر این باورند که از واژگان اُضداد است، لذا نه ویژه تقلیل است و نه ویژه تکثیر، بلکه باید از سیاق کلام به مفهوم تقلیل یا تکثیر آن پی برد (ر.ک؛ مرادی، ۱۹۹۲م: ۴۳۸) و شاید آنجا که سیبویه آن را همانند «کَم» خبری می‌داند (ر.ک؛ سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۲: ۱۶۱) و یا هنگامی که صاحب‌العین می‌گوید: «يَقَعُ عَلَيَّ وَاحِدٌ يَعْنِي بِالْجَمِيعِ» (فراهیدی، ۲۰۰۳م، ج ۲: رُبّ) نیز منظور همان تکثیر باشد (ر.ک؛ ابن‌مالک، ۱۹۹۰م، ج ۳: ۱۷۷). اما برخی از صاحب‌نظران «رُبّ» را در بیان مفهوم تقلیل، همانند «کَم» خبری در بیان تکثیر می‌شمارند (ر.ک؛ رازی، ۱۹۸۱م، ج ۱۹: ۱۵۶؛ رضی، ۱۹۹۳م، ج ۶: ۱۱۷۵؛ ابن‌منظور، ۱۹۸۸م، ج ۵: ذیل ماده «ر.ب.ب»). گاهی نیز حرف «ما»ی کافه به آخر این حرف متصل می‌شود و آن را از اختصاص به اسم و مجرور کردن آن بازمی‌دارد (ر.ک؛ ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۴۰۷) که در قرآن کریم، همین صورت اخیر در آیه ﴿رَبِّمَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾ کافران (هنگامی که آثار شوم اعمال خود را ببینند) چه بسا آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان بودند ﴿(الحجر/ ۲) به کار رفته است.

اما مترجمان مورد نظر در این پژوهش، برخلاف رأی نحویان، همگی در ترجمه‌های خود آن را از ادوات تکثیر شمرده‌اند و بر همین اساس، در ترجمه آن، چنین گفته‌اند: «کافران ای بسا آرزو کنند» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۷: ۳۶۸)، «چه بسا کسانی که...» (مشکینی، ۱۳۸۷: ۲۶۲ و فولادوند، ۱۳۸۴: ۲۶۲)، «کافران چه بسا...» (مکارم شیرازی،

۱۳۷۳: ۱۷۷)، «بسا کسانی که...» (بهرام‌پور، ۱۳۸۶: ۲۶۲) و «بسا دوست دارند» (معزی، ۱۳۷۲: ۲۶۲)؛ یعنی با ابن‌هشام که واژه مورد بحث را در این آیه، در ردیف ادوات تکثیر قرار می‌دهد (ر.ک؛ ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۱۸۰) هم عقیده هستند، اما مفسران مفهوم آن را تقلیل می‌دانند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۹۹۸م، ج ۳: ۳۹۶؛ رازی، ۱۹۸۱م، ج ۱۹: ۱۵۶ و بیضاوی، بی‌تا، ج ۳: ۲۰۶) و این مطلب را چنین توجیه می‌کنند: «این شیوه عرب است که وقتی قصد تکثیر دارند، از واژگانی استفاده می‌کنند که برای تقلیل وضع شده است» (رازی، ۱۹۸۱م، ج ۱۹: ۱۵۷) و این شیوه تعبیر را گویاتر از کاربرد خود ادوات تکثیر می‌دانند (ر.ک؛ طبرسی، ۲۰۰۵م، ج ۶: ۷۷؛ رازی، ۱۹۸۱م، ج ۱۹: ۱۵۶ و ابن‌مالک، ۱۹۹۰م، ج ۳: ۱۸۱). همان‌گونه که در بیان عاطفی بودن زیاد یک انسان، به جای اینکه بگوییم: «او از حوادث، بسیار متأثر می‌شود»، می‌گوییم: «او از اندک حادثه‌ای متأثر می‌شود».

نکته دیگری که باعث دشواری ترجمه این واژه، همانند «کأین» می‌شود، این است که این قید فزونی یا کاستی را که از واژه «رَبَّ» فهمیده می‌شود، باید برای کدام رکن جمله در نظر گرفت، برای خود فعل «يُودُّ» یا برای فاعل آن یعنی «الَّذِينَ كَفَرُوا»؟ در پاسخ باید بگوییم، همان‌گونه که در بحث «كأين» بیان شد، واژه «رَبَّ» نیز کلمه بلافاصله پس از خود را مقید می‌سازد؛ مثلاً در «رَبِّمَا جَادَ الْجَوَادُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ»، واژه «رَبَّ» دلالت بر کاهش وقوع بخشش یعنی «جَاد» دارد، نه کاهش شمار بخشندگان؛ یعنی «الجواد» و یا میزان شیء بخشیده‌شده؛ یعنی «مَا يَحْتَاجُ» (ر.ک؛ رازی، ۱۹۸۱م، ج ۱۹: ۱۵۶). بنابراین، می‌توان گفت که این نکته، یعنی تعیین رکن مقید در برگردان آیه «رَبِّمَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ: کافران (هنگامی که آثار شوم اعمال خود را ببینند)، چه بسا آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان بودند» (الحجر/ ۲)، تنها در ترجمه قمشه‌ای و مکارم شیرازی و نیز در تفسیر نمونه که می‌گوید: «چه بسا این کافران آرزو می‌کنند» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۱۹) رعایت شده است، اما دیگر مترجمان، افزون بر اینکه «رَبَّ» را قید کثرت دانسته‌اند، آن را وصفی برای شمار کفار در نظر گرفته‌اند، نه قیدی برای فعل «يُودُّ»! در صورتی که منظور قرآن این است که همین «اندک دوست داشتن»، نه «اندک کافران» برای گرویدن به اسلام کافی بود (ر.ک؛ طبرسی، ۲۰۰۵م، ج ۶: ۷۷ و بیضاوی، بی‌تا، ج ۳:

۲۰۶). همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، مفسران این تقلیل را در این آیه، رساتر از خود تکثیر می‌دانند، چراکه وقتی انسان برای اندک‌انگیزه‌ای دست به انجام کاری بزند، مسلماً آنگاه که انگیزه بیشتر باشد، انجام آن کار برای او سزاوارتر خواهد بود (ر.ک؛ طبرسی، ۲۰۰۵م، ج ۶: ۷۷؛ رازی، ۱۹۸۱م، ج ۱۹: ۱۵۶ و ابن‌مالک، ۱۹۹۰م، ج ۳: ۱۸۱).

اکنون با توجه به بررسی فوق، معلوم می‌شود که مترجمان در برگردان واژه «زَبَّ» با دو چالش روبه‌رو هستند و برای برون‌رفت از آن، نخست باید مفهوم آن (تقلیل یا تکثیر) را تشخیص دهند و پس از آن، واژه‌ای را که به‌واسطه این قید مقید شده است، تعیین کنند و بعد از انجام این فرایند، به ترجمه آیه بپردازند.

ب) قد

این واژه گاهی به عنوان اسم فعل در معنای «کَفَى» و گاهی به عنوان اسم و به معنای «حَسْبُ» به کار می‌رود (ر.ک؛ فراهیدی، ۲۰۰۳م، ج ۳: ماده «ق.د.د.»؛ مرادی، ۱۹۹۲م: ۲۵۵؛ ابن‌مالک، ۱۹۶۷م: ۲۴۲ و ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۲۲۶) که در اینجا مورد بحث ما نیست. گاهی نیز کاربرد حرفی دارد که بر سَرِ فعل می‌آید و بر مفاهیم گوناگونی دلالت می‌کند (ر.ک؛ زجاجی، ۱۹۸۶م: ۱۳؛ مرادی، ۱۹۹۲م: ۲۵۶؛ ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۲۲۷). از جمله این مفاهیم، تقلیل و تکثیر است که مربوط به بحث این مقاله می‌شود و در اینجا به آن خواهیم پرداخت.

بنا بر آنچه گفتیم، یکی از چالش‌هایی که بر سَرِ راه مترجمان در برگردان حرف «قَد» وجود دارد، گوناگونی مفاهیمی است که این حرف می‌تواند بر آن دلالت کند و مترجم در برگردان جمله‌هایی که این حرف در آنها به کار رفته است، بر سَرِ چندراهی قرار می‌گیرد. این مفاهیم عبارت است از:

الف) تَوَقُّع

یعنی انتظار وقوع فعل در مخاطب (ر.ک؛ ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۲۲۸؛ رضی، ۱۹۹۳م، ج ۶: ۱۳۸۹ و سیوطی، ۱۹۹۲م، ج ۴: ۳۷۷). به نظر برخی، «قَد» تنها وقتی این

مفهوم را دارد که با فعل مضارع بیاید؛ مانند: «قَدْ يَرْجِعُ الْمُسَافِرُ»؛ زیرا فعل ماضی پیش تر رخ داده است و انتظار وقوع در آن مفهوم ندارد (ر.ک؛ ابن هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۲۲۸). اما برخی دیگر دیدگاهی مخالف با این گروه دارند و می گویند اگر گروهی انتظار وقوع آن فعل ماضی را می کشیدند، می تواند بر این مفهوم دلالت کند؛ مانند «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» (مرادی، ۱۹۹۲م: ۲۵۶) و یا آیه ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ﴾ خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می کرد شنید ﴿(المجادله / ۱)﴾، چون انتظار داشت که خداوند به درخواست او پاسخ دهد (ر.ک؛ ابن هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۲۲۸).

ب) تقریب

«قَدْ» در این مفهوم خود، زمان گذشته فعل را به حال نزدیک می گرداند (ر.ک؛ مرادی، ۱۹۹۲م: ۲۵۶؛ ابن مالک، ۱۹۶۷م: ۲۴۲؛ ابن هشام، ج ۱: ۲۲۸؛ سیوطی، ۱۹۹۲م، ج ۴: ۳۷۸)؛ مثلاً: ﴿قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاؤُنَا﴾ گفتند: چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه ها و فرزندانمان رانده شده ایم ﴿(البقره / ۲۴۶)﴾، فعل «أَخْرَجْنَا» می توانست دلالت بر گذشته دور داشته باشد، اما وجود «قَدْ» دلالت بر آن دارد که در گذشته نزدیک رخ داده است (ر.ک؛ ابن هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۲۳۱).

ج) تحقیق

یعنی تأکید بر قطعی بودن وقوع فعل دارد (ر.ک؛ مرادی، ۱۹۹۲م: ۲۵۹؛ ابن هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۲۳۱ و سیوطی، ۱۹۹۲م، ج ۴: ۳۷۹)؛ مانند آیه ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا: که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده؛ و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است ﴿(الشمس / ۹-۱۰)﴾؛ یعنی «لَقَدْ أَفْلَحَ» (قرطبی، ۲۰۰۶م، ج ۲۲: ۳۱۳).

د) تقلیل

کاهش وقوع فعل یا وابسته‌های آن (ر.ک؛ مرادی، ۱۹۹۲م: ۲۵۵؛ ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۲۳۰؛ سیوطی، ۱۹۹۲م، ج ۴: ۳۷۸)؛ یعنی این تقلیل ممکن است به یکی از دو صورت باشد: ۱- تقلیل وقوع خود فعل؛ مانند: «قَدْ يَصْدُقُ الْكُذُوبُ وَقَدْ يَجُودُ الْبَخِيلُ». ۲- تقلیل وابسته‌های آن فعل؛ مانند: «قَدْ يُعَلِّمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيَنْبِتُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» او می‌داند آنچه را که شما بر آن هستید، و (می‌داند) روزی را که بسوی او بازمی‌گردند؛ و (در آن روز) آنها را از اعمالی که انجام دادند آگاه می‌سازد؛ و خداوند به هر چیزی داناست! ﴿النور/ ۶۴﴾؛ یعنی این کاستی مربوط به میزان دانش خداوند نیست، بلکه مربوط است به میزان آگاهی که آنان نسبت به این دانش دارند و این آگاهی شامل کمترین حدّ دانش خداوند است (ر.ک؛ مرادی، ۱۹۹۲م: ۲۵۷ و ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۲۳۱).

ه) تکثیر

یعنی دلالت بر فزونی وقوع فعل دارد که در این صورت، «قَدْ» همانند «رَبَّمَا» است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۹۸۸م، ج ۴: ۲۲۴)؛ مانند آیه «وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ» ما می‌دانیم سینه‌ات از آنچه آنها می‌گویند تنگ می‌شود ﴿الحجر/ ۹۷﴾ (نیز، ر.ک؛ درویش، ۱۹۹۲م، ج ۵: ۲۶۳). همان‌گونه که در دلالت «قَدْ» بر تقلیل بیان شد، در این مفهوم نیز ممکن است تکثیر مربوط به وقوع خود فعل نباشد، بلکه به وابسته‌های آن بازگردد؛ مانند آیه «قَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُ لَيَحْزُنُّكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» ما می‌دانیم که گفتار آنها، تو را غمگین می‌کند؛ ولی (غم مخور! و بدان که) آنها تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار می‌نمایند ﴿الأنعام/ ۳۳﴾، چون اگر خود «علم» که در این آیه آمده است، فزونی یا کاستی بپذیرد، مستلزم آن است که حادث باشد و در این صورت، این حدوث شامل صاحب آن دانش (خدا) نیز می‌گردد، در حالی که وقتی «قَدْ» بر سَرِ «علم» بیاید و آن «علم» متعلق به خداوند متعال باشد، لازم است که صفت استمرار، دیرینگی و همیشگی داشته باشد، نه

حدوث (ر.ک؛ آلوسی، بی تا، ج ۷: ۱۳۴؛ و درویش، ۱۹۹۲م، ج ۳: ۹۹ و ۱۰۰). بنابراین، آن مفهوم کاستی که از واژه «قد» در این آیه فهمیده می‌شود، باید مربوط به وابسته‌های «علم»، یعنی «معلومات» آن باشد، نه خود علم؛ یعنی اندک چیزی که تو را اندوهگین کند، خداوند از آن آگاه است، نه اینکه خداوند اندک آگاهی دارد!

نمونه دیگری که «قد» در مفهوم تکثیر به کار رفته است، آیه ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ گاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم! اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن! ﴿البقره/ ۱۴۴﴾ است. صاحب کشف در تأیید سخن سیبویه که پیش از این اشاره شد و در توضیح ﴿قَدْ نَرَى﴾ در این آیه، می‌گوید: «یعنی رَبَّمَا نَرَى، و معناه كَثْرَةُ الرَّؤْيَةِ» (زمخشری، ۱۹۹۸م، ج ۱: ۳۴۲) و ر.ک؛ مرادی، ۱۹۹۲م: ۲۵۸؛ ابن هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۲۳۱). صاحب روح‌المعانی نیز با جمله «أَي كَثِيرًا مَا نَرَى»، همین دیدگاه را بیان می‌کند (ر.ک؛ آلوسی، بی تا، ج ۲: ۸) و محیی‌الدین درویش هم ضمن تأیید مفهوم کثرت در این آیه، بیان می‌کند که این کثرت نسبت به پیامبر است؛ زیرا نسبت به خداوند امری ناممکن شمرده می‌شود (ر.ک؛ درویش، ۱۹۹۲م، ج ۱: ۲۰۶).

اکنون که دیدیم چگونه مفسران و نحویان در مفهوم «قد» به عنوان ادوات تکثیر در آیه فوق اتفاق نظر دارند، با نگاهی به برگردان همین آیه می‌توانیم به این چالش در تعیین برابر نهاده‌ای برای حرف «قد» پی ببریم. گاهی مترجمان آن را به «ما توجه تو را بنگریم» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۷: ۳۱)، «نگاه‌های... تو را... می‌بینیم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۱) یا «ما... می‌بینیم» (بهرام‌پور، ۱۳۸۶: ۲۲) و بی آنکه حرف «قد» را در نظر بگیرند، فعل را به فارسی برگردانده‌اند، اما برخی از مترجمان هر یک در برگردان فارسی، فعل را به همراه قیدی آورده‌اند؛ به عنوان مثال یکی برابر نهاده «حتمًا ما... می‌بینیم» (مشکینی، ۱۳۸۷: ۲۲)، دیگری، «هر آینه دیدیم» (معزی، ۱۳۷۲: ۲۲) و سومی، «ما... نیک می‌بینیم» (فولادوند، ۱۳۸۴: ۲۲) برگزیدند. بنابراین، با وجود روشن بودن مفهوم آن می‌بینم که

مترجمان تا حدّ زیادی اختلاف نظر دارند و برخی آن را نادیده گرفته‌اند، فولادوند آن را قید کیفیت در نظر گرفته است و مشکینی و معزی آن را قید تأکید شمرده‌اند. البته صاحب شرح رضی نیز بر این باور است که می‌توان «قد» را در این آیه به معنای تحقیق هم در نظر گرفت (ر.ک؛ رضی، ج ۶: ۱۳۸۹).

اما در باب حرف «قد» در آیه ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْتُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ هنگامی را که موسی به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا آزار می‌دهید با اینکه می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟ هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت؛ و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند! ﴿(الصف/ ۵)، در میان نحویان و مفسران اختلاف نظر وجود دارد. مؤلف الإعراب المفضل ادعا می‌کند که «قد» در این آیه، دلالت بر تقلیل دارد (ر.ک؛ صالح، ۱۹۹۳ م، ج ۱۱: ۵۰۲)، اما مفسران و نیز محمود صافی آن را قید تأکید می‌دانند (ر.ک؛ صافی، ۱۹۹۵ م، ج ۲۸: ۲۳۳) و می‌گویند: «قد تَعْلَمُونَ؛ یعنی تَعْلَمُونَ حَقًّا أَنِّي...» (طبری، ۱۹۹۴ م، ج ۷: ۲۸۶) یا «عَالِمِينَ عِلْمًا يَقِينًا/ قَطْعِيًّا» (زمخشری، ۱۹۹۸ م، ج ۶: ۱۰۴؛ قرطبی، ۲۰۰۶ م، ج ۲۰: ۴۳۹؛ رازی، ۱۹۸۱ م، ج ۲۹: ۳۱۳ و آلوسی، بی‌تا، ج ۲۸: ۸۵). در پاسخ این اعتراض که «قد» هنگامی قید تأکید است که با فعل ماضی بیاید، می‌گویند: «قد» اگر برای تقلیل یا تکثیر باشد، مفهوم فعل مضارع را به ماضی تبدیل می‌کند (ر.ک؛ مرادی، ۱۹۹۲ م: ۲۶۰ و آلوسی، بی‌تا، ج ۲: ۸)، و «قد تَعْلَمُونَ أَي قَدْ عَلِمْتُمْ» (ابو حیان، ۱۹۹۳ م، ج ۸: ۲۵۹) و در پاسخ اینکه چرا فعل مضارع پس از «قد» آمده است، می‌گویند: «برای بیان استمرار است» (همان، ج ۴: ۱۱۵ و ر.ک؛ ابن‌عاشور، ج ۲۸: ۱۷۹ و آلوسی، بی‌تا، ج ۲۸: ۸۵). اما گویا مترجمان در نادیده گرفتن وجود این قید اتفاق نظر دارند، لذا گاهی فعل را بدین گونه ترجمه کرده‌اند: «در صورتی که بر شما معلوم است» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۷: ۷۹۴)، «در حالی که می‌دانید» (مشکینی، ۱۳۸۷: ۵۵۱ و بهرام‌پور، ۱۳۸۶: ۵۵۱)، «با اینکه می‌دانید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۸۴؛ فولادوند، ۱۳۸۴: ۵۵۱) و یا «و دانید شما» (معزی، ۱۳۷۲: ۵۵۱)؛ یعنی با اینکه دیدیم مفسران برای آن قیدهایی چون «حقاً/ یقیناً/ قطعاً» و برای وجودش در آیه

استدلال‌هایی بیان کرده‌اند، اما گویا اینکه برگردان فعل «قَدْ تَعْلَمُونَ» در نظر مترجمان با فعل «تَعْلَمُونَ» هیچ تفاوتی ندارد؛ یعنی «قَدْ» در آیه، کَانَ لَمْ يَكُنْ تَلْقَى شده است.

افزون بر این، در آیه «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لِيَحْزُنَكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» ما می‌دانیم که گفتار آنها تو را غمگین می‌کند، ولی (غم مخور! و بدان که) آنها تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار می‌نمایند» (الأنعام / ۳۳)، برخی «قَدْ» را در معنای آن «رَبَّمَا» می‌دانند که بر فزونی و کثرت فعل دلالت دارد (ر.ک؛ زمخشری، ۱۹۹۸م، ج ۲: ۳۳۸؛ آلوسی، بی‌تا، ج ۷: ۱۳۴ و صالح، ۱۹۹۳م، ج ۳: ۲۰۷) و صاحب البحر المحيط بر این باور است که مفهوم تکثیر از سیاق کلام فهمیده می‌شود، نه از «قَدْ» که در اینجا حرف توقع است (ر.ک؛ ابوحیان، ۱۹۹۳م، ج ۴: ۱۱۴) و برخی نیز آن را حرف تحقیق و تأکید دانستند (ر.ک؛ صافی، ۱۹۹۵م، ج ۷: ۱۲۸).

اما گاهی مترجمان آن را نادیده گرفته‌اند و فعل را به صورت «ما می‌دانیم» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۷: ۱۸۲ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۹۲) به فارسی برگردانده‌اند و گاهی همراه یک قید و به صورت «به یقین می‌دانیم» (مشکینی، ۱۳۸۷: ۱۳۱ و فولادوند، ۱۳۸۴: ۱۳۱)، «همانا دانیم» (معزی، ۱۳۷۲: ۱۳۱) و یا «ما نیک می‌دانیم» (بهرام‌پور، ۱۳۸۶: ۱۳۱) ترجمه کرده‌اند؛ یعنی به یک شکلی تلاش کردند تا «قَدْ» را در ترجمه خود ببینند.

افزون بر این، ناهماهنگی در برگردان ادوات تقلیل و تکثیر، می‌توان شکل دیگری را از این چالش در ترجمه آیاتی که این حرف را در خود دارند، مورد بررسی قرار داد و آن ناهمگونی ترجمه یک مترجم در آیات متفاوت است که در بررسی آیات پیشین، این ناهمگونی گاهی دیده می‌شد، اما اکنون صرف نظر از دیدگاه نحویان و مفسران، می‌خواهیم به مقایسه چند نمونه از برگردان‌های مترجمان بر اساس این دیدگاه بپردازیم. بنابراین، آیات زیر را برای این بررسی به عنوان نمونه برمی‌گزینیم:

۱- «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ» ما می‌دانیم سینه‌ات از آنچه آنها می‌گویند، تنگ می‌شود» (الحجر / ۹۷).

۲- ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾: صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهی؛ خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می‌شوند، و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند می‌داند! پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنه‌شان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد! ﴿(النور/ ۶۳).

۳- ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيَنْبِتُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾: آگاه باشید که برای خداست آنچه در آسمان‌ها و زمین است؛ او می‌داند آنچه را که شما بر آن هستید، و (می‌داند) روزی را که به سوی او بازمی‌گردند؛ و (در آن روز) آنها را از اعمالی که انجام دادند، آگاه می‌سازد؛ و خداوند به هر چیزی داناست! ﴿(النور/ ۶۴).

۴- ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾: خداوند کسانی که مردم را از جنگ بازمی‌داشتند و کسانی را که به برادران خود می‌گفتند: به سوی ما بیایید، بخوبی می‌شناسد؛ و آنها (مردمی ضعیف‌اند و) جز اندکی پیکار نمی‌کنند! ﴿(الأحزاب/ ۱۸).

اکنون با نگاهی به ترجمه چهار فعل مضارع در چهار آیه فوق که همراه حرف «قد» آمده‌اند، در شش ترجمه گوناگون درمی‌یابیم که نه تنها مترجمان رویه واحدی در برگردان این افعال در پیش نگرفته‌اند، بلکه حتی در ترجمه یک مترجم نیز وحدت رویه به چشم نمی‌خورد؛ یعنی در آیات گوناگون برابر نهاده‌های متفاوتی برای «قد» برگزیدند:

قمشه‌ای: ﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ...﴾ (الحجر/ ۹۷)؛ «ما می‌دانیم» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۷: ۳۷۶)؛ ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ...﴾ (النور/ ۶۳)، «خدا آگاه است» (همان: ۵۰۹)، ﴿قَدْ يَعْلَمُ...﴾ (النور/ ۶۴)، ﴿الْبَتَّةَ خُدا از آن آگاه است» (همان)، ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ...﴾ (الأحزاب/ ۱۸)، «خدا...به خوبی آگاه است» (همان: ۵۹۵). چنان‌که ملاحظه می‌شود، مترجم در برگردان این چهار آیه، در

دو مورد از قید (البته و به‌خوبی) استفاده کرده است و در دو مورد دیگر، به‌ویژه آیه نخست، با اینکه حرف (ل) نیز بر سر «قَد» آمده است که خود نیز دلالت بر تأکید دارد (ر.ک؛ ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۳۳۰)، از هیچ قید تأکیدی استفاده نکرده است.

اکنون اگر در برگردان‌های مترجم بعدی دقت کنیم:

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ...﴾ (الحجر/ ۹۷)، «و به یقین ما می‌دانیم» (مشکینی، ۱۳۸۷: ۲۶۷)؛ ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ...﴾ (التور/ ۶۳)، «همانا... می‌شناسد» (همان: ۳۵۹)؛ ﴿قَدْ يَعْلَمُ...﴾ (حمتا... می‌داند) (التور/ ۶۴) (همان)؛ ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ...﴾ (الأحزاب/ ۱۸)، «قطعاً می‌شناسد» (همان: ۴۲۰). با دقت در این نمونه‌ها، پی می‌بریم که این مترجم در آیات فوق، اگرچه چهار فعل را با چهار قید متفاوت (به‌یقین، همانا، حتماً، قطعاً) ترجمه کرده است، اما یک وجه مشترک در آنها دیده می‌شود و آن اینکه به هر حال، هیچ فعلی را بدون قید ترجمه نکرده است؛ یعنی سعی کرده به‌گونه‌ای حرف «قَد» در برگردان‌ها دیده شود.

در برگردان‌های مترجم بعدی دقت شود:

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ...﴾ (الحجر/ ۹۷)، «ما می‌دانیم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۸۱)؛ ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ...﴾ (التور/ ۶۳)، «خداوند... می‌داند» (همان: ۲۴۵)؛ ﴿قَدْ يَعْلَمُ...﴾ (التور/ ۶۴)، «او می‌داند» (همان)؛ ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ...﴾ (الأحزاب/ ۱۸)، «خداوند... به‌خوبی می‌شناسد» (همان: ۲۸۸). با توجه به این ترجمه‌ها، مشاهده می‌شود تنها در آیه پایانی است که از قید «به‌خوبی» بهره گرفته است. اما چرا؟ مشخص نیست و در دیگر فعل‌ها حرف «قَد» اصلاً دیده نشده است. با نگاهی به تفسیر نمونه می‌بینیم عیناً همین عبارات به ترتیب، «ما می‌دانیم...» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۶۲)، «خداوند می‌داند» (همان، ج ۱۴: ۵۹۷)، «او می‌داند» (همان: ۵۹۸)، «به‌خوبی می‌شناسد» (همان، ج ۱۷: ۲۵۲) تکرار می‌شود، اما وقتی به شرح و توضیح همین آیه ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ...﴾ در این تفسیر نگاه کنیم، می‌بینیم دیگر قید «به‌خوبی» که در ترجمه قرآن ایشان و نیز در تفسیر آمده بود، اینجا حذف می‌شود و از این فعل، به صورت «خداوند می‌داند» تعبیر می‌کند. این بدین معناست که ایشان در ترجمه خود اصراری هم بر آوردن این قید نداشتند (ر.ک؛ همان: ۲۵۳).

اما مترجم چهارم نیز همانند مترجم نخست (مشکینی) سعی کرده است تا در تمام آیات مذکور، برای حرفِ «قَدْ» یک برابر نهاده‌ای چون (همانا، به‌درست، بسا) برگزیند: ﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ...﴾ (الحجر / ۹۷)، «همانا می‌دانیم» (معزی، ۱۳۷۲: ۲۶۷)؛ ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ...﴾ (النور / ۶۳)، «همانا داند خدا» (همان: ۳۵۹)؛ ﴿قَدْ يَعْلَمُ...﴾ (النور / ۶۴)، «به‌درست می‌داند» (همان)؛ ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ...﴾ (الأحزاب / ۱۸)، «بسا داند خدا» (همان: ۴۲۰). گویا او در آیهٔ اخیر، «قَدْ» را حرف تکثیر دانسته، از قید «بسا» استفاده کرده است و در دیگر موارد، آن را حرف تأکید به شمار آورده است.

برگردان‌های مترجم پنجم نیز چنین است:

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ...﴾ (الحجر / ۹۷) «قطعاً می‌دانیم» (فولادوند، ۱۳۸۴: ۲۶۷)؛ ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ...﴾ (النور / ۶۳)، «خدا می‌داند» (همان: ۳۵۹)؛ ﴿قَدْ يَعْلَمُ...﴾ (النور / ۶۴)، «به‌یقین... می‌داند» (همان)؛ ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ...﴾ (الأحزاب / ۱۸)، «خداوند می‌شناسد» (همان: ۴۲۰). با دقت در این برگردان‌ها درمی‌یابیم که او در دو مورد، یعنی آیهٔ نخست و سوم، برای حرفِ «قَدْ» قید تأکید آورده است، اما این قیدها ناهمسان هستند؛ یعنی یک بار از «قطعاً» و بار دیگر از «به‌یقین» بهره گرفته است، ولی در دو مورد دیگر، یعنی دوم و چهارم این حرف را نادیده انگاشته است و تنها به برگردان فعل بسنده کرده است.

مترجم اخیر نیز تلاش کرده تا در تمام موارد مذکور، فعل را با قیدی همراه سازد: ﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ...﴾ (الحجر / ۹۷)، «ما به خوبی می‌دانیم» (بهرام‌پور، ۱۳۸۶: ۲۶۷)؛ ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ...﴾ (النور / ۶۳)، «خدا... خوب می‌شناسد» (همان: ۳۵۹)؛ ﴿قَدْ يَعْلَمُ...﴾ (النور / ۶۴)، «به‌یقین می‌داند» (همان) و ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ...﴾ (الأحزاب / ۱۸)، «همانا خدا... به‌خوبی می‌شناسد» (همان: ۴۲۰). اما اینکه مترجم بر چه اساسی این قیده‌های گوناگون را برگزیده، مشخص نیست! آیا تفاوتی بین این قیده‌ها در فارسی نیست؟! یا نه، حرفِ «قَدْ» در آیات فوق دلالت بر این معانی متفاوت دارد و مترجم آیات را بررسی کرده است و بر اساس سیاق هر جمله، قید مناسبی برگزیده است؟ پرسش دیگر اینکه چرا در آیهٔ اخیر که فولادوند آن

را بدون قید، قمشه‌ای و مکارم با قیدِ «به‌خوبی»، مشکینی با قیدِ «قطعاً» و معزّی با قیدِ «بسا» ترجمه کرده‌اند و بهرام‌پور از دو قید «همانا» و «به‌خوبی» استفاده کرده است؟

البته این پرسش‌های بی‌پاسخ در باب دیگر ترجمه‌ها نیز صدق می‌کند؛ مثل ترجمه مشکینی که از قیده‌های گوناگون استفاده کرده است و ترجمه‌های دیگری که گاهی آیه‌ای را گزینشی و با قید ترجمه کرده‌اند و آیه دیگری را بدون قید، و نکته‌های ظریف دیگری که نیاز به بررسی جداگانه دارد و امید است که پژوهشگران و مترجمان با همکاری صمیمانه بتوانند این کاستی‌های ترجمه را در قرآن کریم جبران کنند تا ترجمه‌های علمی‌تری در دسترس خوانندگان عزیز قرار گیرد. پس گام نخست‌ی که باید یک مترجم در برگردان آیات فوق بردارد، تعیین نوع واژه «قد» است و گام بعدی گزینش برابر نهاده‌ای همسان در آیات گوناگون برای آن است، به‌ویژه وقتی که برای دلالت بر یک مفهوم واحد به کار رفته باشد. بنابراین، مترجمان محترم، به‌ویژه مترجمان متون دینی، باید پیش از پرداختن به ترجمه هر متن، مطالعاتی در زمینه نکات ظریف زبان مبدأ و مقصد داشته باشند، تا از لغزش‌های احتمالی، همانند مواردی که در این مجال اندک بیان کردیم، در امان باشند.

نتیجه‌گیری

۱- نکته‌ای که لازم است مترجمان در این راستا به آن توجه داشته باشند، این است که ادوات تقلیل و تکثیر، گاهی به دلیل شباهت با ادوات دیگر در قرآن کریم، و گاهی به دلیل دلالت بر مفاهیم گوناگون، چالشی در برگردان قرآن کریم است.

۲- گاهی یک مترجم واژه واحدی را در دو آیه به دو شیوه گوناگون ترجمه می‌کند، در صورتی که هیچ تفاوتی بین ساختار یا سیاق آن دو آیه دیده نمی‌شود که در صورت بازنگری ترجمه‌ها، بر اساس یک دیدگاه علمی، می‌توان این ناهمگونی را در ترجمه اصلاح و این کاستی را جبران کرد.

۳- بنابراین، یک مترجم برای برون‌رفت از چالش موجود در برگردان ادوات تقلیل و تکثیر، لازم است پیش از ترجمه، فرایند علمی زیر را بپیماید:

الف) نخست اینکه با پژوهشی در مفهوم این ادوات بر تمام دلالت‌های آن واقف باشد.
 ب) به کمک فرهنگ‌های لغت و کتب تفسیر، نخست انواع این ادوات را در زبان مبدأ بیابد تا در انتخاب برابرنهاده آن در زبان مقصد اشتباهی رخ ندهد.
 ج) از آنجا که این واژگان کارکرد قیدی دارند، لازم است با مراجعه به کتب نحوی، از شیوه‌های کاربرد و کارکرد آنها در جمله آگاهی پیدا کند تا در تعیین رکن مقید جمله جابجایی صورت نگیرد که باعث تغییر مفهوم کلام شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- آلوسی، شهاب‌الدین محمود. (بی‌تا). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن حاجب، أبو عمرو عثمان بن عمر. (بی‌تا). *الإيضاح فی شرح المفصل*. به کوشش موسی بنای علیلی. بغداد: إحياء التراث الإسلامي.
- ابن سراج، ابوبکر محمد بن سهل. (۱۹۹۶م.). *کتاب الأصول فی النحو*. به کوشش عبدالحسین فتلی. چاپ سوم. قاهره - بیروت: مؤسسه الرسالة.
- ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۹۸۴م.). *التحریر و التنویر*. تونس: الدار التونسية للنشر.
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب. (۲۰۰۱م.). *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*. به کوشش عبدالسلام عبدالشافی. چاپ اول. بیروت دارالکتب العلمیة.
- ابن مالک، محمد. (۱۹۶۷م.). *تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد*. قاهره: المكتبة العریبة.
- _____ . (۱۹۹۰م.). *شرح التسهیل*. به کوشش عبدالرحمن السید و محمد بدوی. چاپ اول. ریاض: دار هجر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۸۸م.). *لسان العرب*. به کوشش علی شیری. چاپ اول. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن هشام، جمال‌الدین. (۱۹۷۹م.). *معنی اللیب*. به کوشش مازن مبارک. چاپ پنجم. بیروت: دارالفکر.

ابوحیان اندلسی، محمدبن یوسف. (۱۹۹۳م). *البحر المحيط*. به کوشش عادل احمد عبدالموجود و دیگران. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیة.

الهی قمشه‌ای، مهدی. (۱۳۸۷). *ترجمه قرآن*. چاپ یازدهم. قم: دانش.

بهرام‌پور، ابوالفضل. (۱۳۸۶). *ترجمه قرآن*. چاپ اول. تهران: انتشارات تلاوت.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (بی تا). *أنوار التنزیل*. چاپ اول. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

حسن، عباس. (بی تا). *التحوی الوافی*. چاپ پنجم. قاهره: دار المعارف.

درویش، محیی‌الدین. (۱۹۹۲م). *إعراب القرآن الکریم و بیانه*. چاپ سوم. حمص: الیمامة و دار ابن کثیر.

رضی استرآبادی، محمدبن حسن. (۱۹۹۳م). *شرح الرّضی لکافیة ابن الحاجب*. به کوشش حسن

بن محمد حفظی. چاپ اول. عربستان: جامعة الإمام محمدبن سعود الإسلامية.

زجاجی، ابوالقاسم عبدالرحمن. (۱۹۸۶م). *حروف المعانی*. به کوشش علی توفیق حمد. چاپ دوم. اردن: مؤسسه الرسالة.

زرکشی، بدرالدین محمد. (۱۹۹۰م). *البرهان فی علوم القرآن*. به کوشش یوسف عبدالرحمن المرعشلی. چاپ اول. بیروت: دارالمعرفة.

زمخشری، جارالله محمود. (۱۹۹۸م). *الکشاف*. به کوشش عادل احمد و علی محمد. چاپ اول. ریاض: مکتبة العبیکان.

سامرائی، فاضل صالح. (۲۰۰۳م). *معانی النحو*. چاپ دوم. قاهره: شركة العاتک لصناعة الكتاب.

سیبویه، أبوبشر عمرو بن عثمان. (۱۹۸۸م). *الکتاب*. به کوشش عبدالسلام هارون. چاپ دوم. قاهره: مکتبة الخانجی.

سیوطی، جلال‌الدین. (بی تا). *الایتقان فی علوم القرآن*. به کوشش محمد أبوالفضل إبراهیم. عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية.

_____ . (۱۹۹۲م). *همع الهوامع*. به کوشش عبدالعال. بیروت: مؤسسه الرسالة.

صافی، محمود. (۱۹۹۵م). *الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه*. چاپ سوم. دمشق: دار الرشید.

صالح، بهجت عبدالواحد. (۱۹۹۳م.). *الإعراب المفصل لكتاب الله المرتل*. چاپ اول. عمان: دارالفکر.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۹۹۷م.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. (۲۰۰۵م.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالعلوم. طبری، محمدبن جریر. (۱۹۹۴م.). *تفسیر طبری*. به کوشش بشّار عوّاد معروف و عصام فارس. چاپ اول. بیروت: مؤسسه الرّسالة.

عضیمه، محمد عبدالخالق. (بی تا). *دراسات لأسلوب القرآن*. قاهره: دار الحديث. فخر رازی، محمد. (۱۹۸۱م.). *تفسیر الفخر الرازی (التفسیر الکبیر)*. چاپ اول. بیروت: دارالفکر. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۲۰۰۳م.). *کتاب العین*. به کوشش عبدالحمید هندای. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیّة.

فولادوند، محمد مهدی. (۱۳۸۴). *ترجمه قرآن*. چاپ دوم. قم: چاپخانه بزرگ قرآن. قرطبی، محمد بن احمد. (۲۰۰۶م.). *الجامع لأحكام القرآن*. به کوشش عبدالله ترکی. چاپ نخست. بیروت: مؤسسه الرّسالة.

میرد، ابوالعبّاس محمد. (۱۹۹۴م.). *المقتضب*. به کوشش محمد عبدالخالق عضیمه. قاهره: لجنة إحياء التراث الإسلامي.

مرادی، حسن بن قاسم. (۱۹۹۲م.). *الجنی الذانی فی حروف المعانی*. به کوشش فخرالدین قباوه و محمد ندیم فاضل. چاپ نخست. بیروت: دارالکتب العلمیّة.

مشکینی، علی اکبر. (۱۳۸۷). *ترجمه قرآن*. چاپ یازدهم. قم: الهادی.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۸۷). *تفسیر نمونه*. چاپ سی و ششم. تهران: دارالکتب الإسلامیّة.

_____ . (۱۳۷۳). *ترجمه قرآن کریم*. قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

معزی، محمدکاظم. (۱۳۷۲). *ترجمه قرآن*. چاپ اول. قم: انتشارات اسوه.